

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی

۲۳ اپریل ۲۰۱۴

آداب جنازه

۱۲

یادداشت در مورد عده زن شوهر مرده :

دلیل این که زنان بعد از وفات شوهرانشان عده می گذارند چیست؟ اگر برای این است که مشخص شود زن حامله است یا خیر؟ چرا چهار ماه و ده روز فرض شده که در این مدت، زن حق ازدواج، بیرون رفتن از خانه و آراستن خود را ندارد؟

در حالی که طب امروزی چنان پیشرفت نموده است که می تواند در بیست و چهار ساعت، مشخص کند که زن حامله است یا خیر؟ شرع در مورد چیست؟

در جواب باید گفت که پروردگار با عظمت ما به خاطر حکمت های متعددی گذراندن عده را برای زنان مقرر کرده است، علامه ابن قیم رحمة الله علیه در کتابش اعلام الموقعین (۸۵/۲) به این حکمت ها اشاره کرده است و آنچه او در این زمینه گفته کفایت می کند. او می گوید: مقرر شدن عده چند حکمت دارد:

از آن جمله این که با گذراندن عده، رحم پاک می شود و مشخص می شود که زن حامله است یا نه، و این گونه گذراندن عده مانع از اختلاط نطفه دو مرد در رحم يك زن می شود که با اختلاط نطفه در نسب افراد، اختلاط پیش می آید و نسبها فاسد می شوند و فساد نسب چیزی است که شریعت و حکمت از آن جلوگیری می نماید.

از آن جمله یکی این که: تقدیر و بزرگداشت و اهمیت دادن به عقد نکاح و اظهار کرامت برای آن.

یکی دیگر از حکمت های گذراندن عده این است که زمان رجوع و بازگشت شوهر به زنی که طلاق داده شده طولانی می شود و شاید شوهر پشیمان شود و بر گردد. بنابراین زمانی در نظر گرفته شده که او بتواند بازگردد.

از جمله: ادای حق شوهر است و اظهار این که فقدان شوهر تأثیر دارد که این تأثیر با عدم خود آرائی زن اظهار می شود. بنابراین خداوند به سوگ نشستن برای شوهر را بیش از مدتی قرار داده که در آن پدر و فرزند به سوگ نشسته می شود.

از جمله: احتیاط برای ادای حق شوهر و در نظر داشتن مصلحت زن و حق فرزند، و ادای حقی که خداوند واجب کرده است. پس در گذراندن عده، ادای چهار حق است:

۱- احتیاط در حق شوهر.

۲- در نظر گرفتن مصلحت زن

۳- حق فرزند و ثبوت نسبش برای پدر

۴- حق الهی

بنابراین شریعت اسلامی مرگ شوهر را به منزله آمیزش با همسر قرار داده است (یعنی هرگاه شوهر بعد از نکاح و قبل از زفاف بمیرد، از نظر شرعی مهر کامل به زوجه تعلق می‌گیرد، و زوجه باید عده بگذراند)؛ زیرا مدت نکاح، تمام عمر و زندگی است و همچنین موت زوجه به جای دخول قرار داده شده در تحریم ربیبه (دختر زن از شوهر دیگر)، یعنی هر گاه پس از عقد و قبل از آمیزش، زوجه وفات شد در این صورت ربیبه بر زوج حرام می‌گردد نزد بعضی از صحابه و تابعین. و مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و امام احمد در یکی از دو روایت نیز همین است. پس تنها منظور از گذراندن عده، تشخیص حاملگی یا عدم حاملگی نیست. بلکه اهداف و حکمتهای دیگری در این کار وجود دارد.

چیغ و واویلا بر جنازه:

چیغ زدن و واویلا و به اصطلاح نوحه خوانی بر جنازه، عبارت از: بلند کردن صدا به آه و ناله، پاره کردن لباس، سیلی زدن به سر و روی، کندن موی سر، خراشیدن و خون کردن سر و صورت، و خاک انداختن بر سر و روی، به خاطر زاری گریان و واویلا بر میت، این فریادها و واویلا سردادن و امثال این گفتارها و کردارها که از انسان سر می‌زند، به معنای نشان دادن اعتراض و عدم صبر و تحمل نسبت به قضاء و قدر الهی می‌باشد، همه این اعمال از فهم شرع حرام و گناه کبیره و بزرگی به شمار می‌رود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« لیس منا لطم الخدود، وشق الجيوب، ودعا بدعوى الجاهلیة». «کسیکه روی خویش به سیلی می‌زند، و یخن خود را پاره می‌کند و ناله و فریاد جاهلیت را سر دهد، از امت من نیست».

همچنین در کتاب صحیحین آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«بریء من الصالقة والحالقة والشاققة». «این سه گروه از من جدا هستند، یک کسی که در هنگام مصیبت صدایش را بلند می‌کند، دوم کسی را که موی سرش را به خاطر مصیبت می‌کند و سوم کسی که در هنگام مصیبت لباسش را پاره می‌کند».

و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لعن النائحة والمستمعة». (زنان نوحه‌گر و همچنین آن زنانی را که از شنیدن نوحه‌سرای احساس شگفتی می‌کنند، نفرین فرموده است).

پس ای خواهر و برادر مسلمان!

بر همه ما واجب است تا به پیروی از حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل حرام در وقت مصیبت دوری نمائیم

در مقابل ای خواهر و برادر مؤمن بر شما واجب است که در هنگام مصیبت صبر نمائید و به الله پناه ببرید؛ تا مصیبت و عزای تان برایتان تبدیل به بخشش گناهانتان شود و همچنین موجب ازدیاد نیکی‌هایتان گردد. خداوند متعال با زیبایی زاید الوصف می‌فرماید:

«وَلَنبَلِّغَنَّكُمْ أَشْرَءَ مِمَّنِ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (البقره: ۱۵۵-۱۵۷).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و نقص در مالها و نفس‌ها و میوه‌ها، امتحان می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!»

اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!». واقعاً چه زیبا است صبر در وقت مصیبت که انسان آن را پیشه خود سازد.

ولی در این هیچ جای شکی نیست که گریه کردن بدون چیغ و واویلا و بدون انجام کارهای حرام و خلاف شرع اسلامی جایز است و انسان نباید از قضاء و قدر الهی خشمگین و یا هم منکر شود و صحبت های غیر شرعی بر زبان آرد.

گریه کردن نوعی رحم و رقت قلب نسبت به میت است و چیزی است که نمی‌توان از آن در چنین مواقعی جلوگیری کرد، به همین دلیل مباح است و گاهی اوقات هم مستحب می‌شود.

(برای مزید معلومات مراجعه شود به کتاب تنبیهاات علی احکام تختص بالمؤمنات، شیخ دکتر صالح بن فوزان) پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید :

۱- «أَرَبُّ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِغْفَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنَّبَاخَةِ وَقَالَ النَّبَاخَةُ إِذَا لَمْ تَنْبُ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». (چهار خصلت در امت من وجود دارد که آنها را ترک نمی‌کنند در حالی که آنها از خصلت‌های جاهلیت‌اند:

۱- افتخار بر حسب و نسب خویش

۲- طعنه زدن بر نسب دیگران

۳- طلب باران از ستارگان

۴- نوحه خواندن.

و در این مورد فرمود: نوحه خوان اگر توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که پیراهن و تنبان از قبر بر تن او خواهد بود.

۲- «اِنَّتَنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهَوْمِ كُفْرِ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنَّبَاخَةُ عَلَيَّ الْمَيِّتِ». (دو خصلت در میان مردم است که موجب کفراند: طعنه زدن بر نسب دیگران و نوحه خواندن بر میت).

۳- هنگامی که ابراهیم؛ فرزند رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کرد، اسامه بن زید چیغ می زد. رسول الله علیه وسلم فرمود:

این کار شیوه من و دستور من نیست، فریاد کشیدن کار درستی نیست. البته دل غمگین می‌شود، چشم اشک می‌ریزد، ولی کاری که موجب خشم و غضب پروردگار گردد انجام نگیرد.

۴- ام عطیه می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه نخوانیم. به جز پنج نفر از ما (بیعت کنندگان) کسی دیگر به این عهد، وفا نکرد. آن پنج نفر عبارتند از: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابی سبره، و همسر معاذ ۵- انس بن مالک می‌گوید:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طَعِنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صُهَيْبٌ (يقول: و الأخاه، و اصحابه) فَقَالَ عُمَرُ يَا صُهَيْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ».

محدثین در روایتی می نویسند :

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكُأَةِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَفِي أُخْرَى بِمَا نَبِحَ عَلَيْهِ».

(می گویند زمانی که امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب (رض) در داخل مسجد با نیزه زهری ابو لولو زخمی گردید. حفصه؛ دختر عمر؛ چیغ زد و گریان می گرد، حضرت عمر بن خطاب فرمود:

ای حفصه! نشنیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هر کسی که برایش واویلا کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد.

ابو برده فرزند ابوموسی می‌گوید:

«وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فَعُثِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ».

(ابوموسی به شدت مریض و دچار بیهوشی گردید و سرش روی زانوی یکی از زنان خانواده‌اش نهاده بود. زنی از اهل بیتش با داد و فریاد، شروع به گریه کرد. ابوموسی نتوانست مانع او شود. وقتی به هوش آمد، فرمود: من از کسی که رسول الله از وی اظهار بیزاری نموده، بیزارم. همانا رسول الله از زنی که هنگام مصیبت با صدای بلند، گریه کند یا موهای خود را بکند و یا گریبان چاک نماید، اظهار بیزاری نموده است.

پریشان کردن موی ها:

یکی از زنان که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بود، می‌گوید:

«كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ أَنْ لَا نَحْمُسَ وَجْهًا وَلَا نَدْعُو وَيْلًا وَلَا نَشُقُّ جَبِيًّا وَأَنْ لَا نَنْشُرَ شَعْرًا».

(از جمله مواردی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما بیعت گرفت، این بود که در انجام کارهای خیر، از وی نافرمانی نکنیم، گریه و واویلا سر ندهیم، صورت خود را زخمی نکنیم، گریبان چاک ندهیم و موهای خود را نیز پراکنده نسازیم.

همچنان بعضی از مردان، به خاطر مرگ نزدیکان و خویشاوندان خود برای مدتی ریش خود را نمی تراشیدند و بعد از مدت کوتاهی، شروع به تراشیدن ریش می‌کنند، این کار نیز همانند پریشان ساختن موی است که از نظر شرع بدعت می‌باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بدعت موجب گمراهی و هر گمراهی موجب رفتن به دوزخ است.

همسایه بد در قبرستان:

در مورد این که میت، از شخصی بدی که در جنب او دفن می‌شود متأثر می‌شود، یا خیر سؤالی است که در ذهن یک تعداد انسانها خطور می‌نماید:

بطور مثال اگر همسایه اش در قبرستان از اهل دوزخ و عذاب باشد او نیز اذیت می‌شود و یا اگر از اهل پاداش و نعیم باشد نفع می‌برد یا خیر؟

شیخ ابن عثیمین در این باره طی فتاوی می‌نویسد: «این سخن نیاز به نصی از سوی شرع دارد و باید در مورد آن توقف کرد، این که میت اگر همراه کسی دفن شود که در قبر عذاب داده می‌شود او نیز به خاطر آن اذیت شود؛ تا جائی که می‌دانم چیزی در سنت درباره آن وارد نشده، هر چند بعضی از علماء می‌گویند: میت به سبب همسایه اش که اهل عذاب باشد اذیت می‌شود، .. اما من دلیلی از سنت که این سخن را تأیید کند نیافتم، و خدا بهتر می‌داند». «فتاوی نور علی الدرب» (۳۳۷/۱).

و اما روایتی که ابو نعیم اصفهانی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«ادفنوا موتاكم وسط قوم صالحين ، فإن الميت يتأذى بجار السوء ، كما يتأذى الحي بجار السوء» "الحلیة" (۳۵۴/۶).

یعنی: «اموات خود را در بین صالحین دفن کنید، چرا که میت از همسایه بدش اذیت می‌شود، همانطور که انسان زنده از همسایه بدکردارش اذیت می‌شود».

این حدیث موضوع (جعل شده) است، ابن حبان رحمة الله گفته: «این خیر باطل است، هیچ اصلی از کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندارد». «کتاب المجروحین» (۲۹۱/۱).

علامه البانی نیز در « سلسله الأحادیث الضعیفة » (۵۶۳) آن را موضوع دانسته است.

بعضی از علماء گفتند که دفن شدن در کنار قبر صالحین مستحب است، اما دلیل صریحی برای آن از سنت ذکر نکردند، بلکه صرفاً استنباط آنها از بعضی احادیث است، مثلاً به این حدیث که می فرماید: «أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَّةً بِحَجَرٍ» متفق علیه . (وقتی که وقت مرگ موسی علیه الصلاة والسلام فرا رسید، از پروردگارش خواست تا (قبر) او را نزدیک سرزمین مقدس و به فاصله پرتاب سنگی از آن، قرار دهد».

امام بخاری در صحیح خود این حدیث را اینگونه باب گذاری کرده است: «آرزوی دفن شدن در سرزمینهای مقدس و همانند آن».

ابن بطلال گفته: «معنی درخواست موسی که او را در سرزمین مقدس دفن کنند، والله اعلم؛ به دلیل فضیلت کسانی از انبیاء و صالحین است که در آنجا دفن شده اند، لذا دوست داشت در مرگ همسایه آنها باشد، همانگونه که در حیات همسایگی آنها مستحب است و چونکه انسانهای فاضل قصد مواضع فاضل را می کنند و قبرهایشان زیارت کرده و برایشان دعا می کنند».

« شرح ابن بطلال » (۳۵۹/۵) .

و امام نووی گفته: «این حدیث دلیلی بر استحباب دفن شدن در مکانهای فاضل و مبارک و نزدیکی به محل دفن صالحین است» « شرح مسلم » (۱۲۸/۱۵).

پوشیده نیست که حدیث مذکور در آنچه اینها می گویند هیچ صراحتی ندارد، برای همین خود امام بخاری «استحباب دفن شدن در سرزمین فاضله» را از حدیث برداشت کرده است، نه دفن شدن در کنار قبور صالحین..

با این وجود چندین تن از سلف صالح و اهل علم وصیت کردند که آنها را در جوار صالحین دفن کنند، مثلاً ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرد که وی را در کنار قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه دفن کنند. « الثقات لابن حبان » (۲۰۸/۳) .

و ابوبکر خطیب وصیت نمود او را در کنار بشر بن حارث دفن کنند. « تاریخ دمشق » (۳۴/۵) .

اگر کسی به جهت اقتداء به این دسته از علماء و ائمه وصیت کند که او را در جوار فلان شخص از صالحین دفن کنند، بر او خرده گرفته نمی شود، ولی نمی توانیم به صورت جزم و قطع بگوئیم که او با این کارش سود خواهد برد، زیرا دلیلی از کتاب و سنت بر اثبات آن در دست نیست.

اما آنچه انکار می شود و مردم را باید از آن نهی نمود؛ اینست که بعضی از مردم به قصد تبرک وصیت می کنند که وی را در مکان معینی یا به جوار فلان مرده دفن کنند تا از او تبرک جویند، و نزد خدا برایش شفاعت کند! این اعتقاد فاسدی است که هیچ اصلی در دین ندارد، بر مسلمان واجب است که نفس خویش را برای مرگ آماده کند، و عملش را صالح گرداند، چون همین است که در قبرش انیس او خواهد شد.

چنان که انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « يَتَّبِعُ الْأَمِّيَّتُ ثَلَاثَةً فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ : يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ » بخاری (۶۵۱۴) و مسلم (۲۹۶۰).

یعنی: «وقتی انسان می میرد سه چیز به همراه او می روند که دوتای آنها بر می گردند، ولی یکی از آنها با او باقی می ماند، (وقتی که او را به قبرستان بردند) خانواده و مال و عملش او را همراهی می کنند، خانواده و مالش بر می گردند، ولی عملش برای همیشه با او باقی می ماند».

و سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود: « إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُقَدَّسُ أَحَدًا ، وَإِنَّمَا يُقَدَّسُ الْإِنْسَانُ عَمَلُهُ » الموطأ (۱۵۰۰) .

یعنی: «زمین، هیچ کسی را تقدیس و پاک نمی گرداند و تنها عمل انسان است که او را پاک و تقدیس می دارد».

پُل صراط :

قبل از همه باید گفت که پُل صراط در برزخ نیست، بلکه در روز قیامت که همه انسانها محشور شدند و مورد حساب و جواب قرار گرفتند از پُل صراط عبور می کنند، که راهی است به سوی جنت ، یعنی همه باید از آن عبور کنند تا داخل جنت شوند.

در شریعت صراط به معنی پلی است که بر جهنم نصب شده است که همه از آن می گذرند و آن راه اهل محشر برای داخل شدن در جنت است. کتاب و سنت بر اثبات صراط دلالت دارند.

الله تعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» مریم (۷۱-۷۲).

یعنی: «وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن وارد شود این (وعده) بر پروردگارت حتمی است. سپس پرهیزگاران را رهائی می بخشیم و ستمگاران را - از پای درآمده - در آنجا وا گذاریم». اکثر مفسرین منظور از وارد شدن به آتش را در اینجا به معنی گذر بر صراط دانسته اند و آن از ابن عباس، ابن مسعود، کعب الاحبار و دیگران نقل شده است.

«صراط» در لغت به معنی راه واضح و روشن می باشد.

اما «صراط» در اصطلاح شریعت عبارت از پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، همه مردم از ابتداء تا به انتها از روی آن عبور می کنند، پس صراط پلی است میان جنت و دوزخ. لوامع انوار البهیة: (۱۸۹/۲). شارح طحاویه عقیده خود را درباره صراط در روشنی احادیث چنین بیان می فرماید: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم بعد از جا گذاشتن محشر به سوی تاریکی قبل از پُل بدان می رسند. همانگونه که حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که راجع به جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبر الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: «هم فی الظلمة دون الجسر». شرح الطحاویه: ۴۶۹. (نرسیده به پُل صراط در تاریکی خواهند بود).

سفارینی (محمد بن احمد، ۱۱۱۴-۱۱۸۸ق.) درباره «صراط» می نویسد :

در کل علماء روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند، اهل حق آن را بر ظاهر حمل نموده و می گویند: پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، از شمشیر تیزتر و از موی باریکتر است.

اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنی ظاهر صراط را رد کرده اند، به دلیل این که ممکن نیست از چنین پلی عبور کرد که از لبه شمشیر تیزتر و از موی باریک تر باشد، و اگر قرار بر این باشد که چنین چیزی امکان دارد باید این را دانست که عبور روی آن خالی از عذاب نمی باشد و این در حالی است که روز قیامت عذابی بر مؤمنان و صلحا نخواهد بود، بلکه منظور از صراط، همان راه جنت است که در آیت ذیل بدان اشاره شده است: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بَالَهُمْ».

(سوره محمد: آیت ۵) (به زودی خداوند آنان را (به سوی مقامات عالیه جنت و گفتار نیک و کردار پسندیده) رهنمود می کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می نماید).

و راه دوزخ که آیت ذیل بدان اشاره دارد: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ». (سوره الصافات: ۲۳) (آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید)..

بعضی «صراط» را بر ادله واضح، مباحثات و اعمال پستی که انسان درباره آنها مؤاخذه شده و مورد سؤال قرار می گیرد، حمل کرده اند.

لازم به ذکر است که همه این آیات خرافی و باطل هستند، زیرا باید نصوص را بر معانی حقیقی حمل کرد، عبور از پل صراط دشوارتر یا شگفت آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز در آمدن در فضا و یا ایستادن و توقف نمودن در آن نیست و پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ به حشر کافران بر رویشان فرمود: خداوند توانائی چنین کاری را در خود می‌بیند.

علامه قرافی تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک بودن آن از موی را رد کرده است و شیخ عز بن عبدالسلام در این باره از وی سبقت گرفته است، اما حرف حساب این است که درباره «صراط» نصوصی صحیح وارد شده‌اند و آنها نیز بدون تأویل بر ظاهرشان حمل می‌شوند همانطور که در صحاح، مسانید و سنن روایات زیادی وارد شده دایر بر این که صراط پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، و تمام انسانها از روی آن عبور می‌کنند و آنان در عبور کردن از آن به یک نواخت نیستند، و سرعت متفاوتی دارند. (شرح الطحاویة: ص ۴۶۹).

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنی مجازی آن حمل می‌کنند نقل کرده و می‌گوید:

بعضی از آنها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند بر این باورند که صراط از موی باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است و این وصف، «صراط» را به آسان و مشکل بودن آن به تناسب اعمال بندگان حمل کرده‌اند و می‌گویند: عبور از آن، برای صاحبان اعمال نیک بسیار آسان و برای صاحبان اعمال بد بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را سوای خداوند متعال کسی دیگر نمی‌داند، زیرا که این باریکی و این تیزی حد معلومی ندارد و بر حسب عرف و عادت چیز بسیار خفی و پنهان را باریک می‌گویند، لذا بیان مثال و تشبیه آن با باریکی موی از این قبیل است، و معنی تیزتر از شمشیر این است که فرشتگان امر و فرمان الهی را مبنی بر عبور دادن مردم از پل صراط به سرعت تمام عملی می‌کنند و اندک امکان این که امر خدا را برگردانند وجود ندارد، همانطور که لبه تیز شمشیر وقتی با قدرت و قوت به چیزی اصابت کند، آن چیز بار دیگر امکان برگشتن به حالت اولی خود را ندارد، و اما این که گفته شده است: که خود «صراط» از موی باریکتر و از شمشیر تیزتر است، این مردود است به دلیل این که فرشتگان در دو پهلو و کناره آن می‌ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد و بعضی از عبور کنندگان بر شکم آن می‌افتند و بعضی دیگر افتان و خیزان روی آن می‌گزرند، و کسانی هستند که نورشان به اندازه جای قدمشان است، این مطالب حکایت از آن دارد که برای عبورکنندگان روی آن جای کافی برای گذاشتن قدمشان وجود دارد و مسلم است که باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد. **لوامع الأنوار البهیة: ۱۹۲/۲.**

قرطبی بعد از ذکر اقوال تأویل کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته می‌گوید: دیدگاه این آقایان به دلیل احادیثی که در این خصوص بیان گردیده‌اند و ایمان آوردن بدانها واجب است، مردود می‌باشد، زیرا کسی که می‌تواند پرنده را در فضا نگاه دارد، قادر است که مؤمن را بر پل صراط تیزتر از شمشیر و باریک تر از موی نگاه بدارد و می‌تواند مؤمن را روی آن بدواند یا این که او را راه ببرد، و تا زمانی که معنی حقیقی محال نباشد، حمل لفظ بر معنی مجازی، خلاف ضابطه و قانون است، و حمل بر معنی حقیقی حاوی هیچ گونه محالی نمی‌باشد، زیرا که آثار و احادیث زیادی در این باره وارد شده است. «تذکره»: ۳۳۳.

و در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه در حدیثی طولانی درباره دیدن پروردگار و شفاعت آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيَجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجَسْرُ قَالَ مَدْحَضَةٌ مَزَلَةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفُ وَكَلَابِيبُ وَحَسَكَةٌ مُفْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقْفَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَأَجْوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا**

یعنی: «سپس پلی را می‌آورند و وسط جهنم قرار می‌دهند. گفتیم ای رسول خدا این پل چیست؟ فرمود: جائی است خطرناک و لغزنده که بر آن قلابهای تیز و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخم می‌باشد و این خارها

قلابهائی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها السعدان می گویند و ایماندار بر آن مانند یک چشم برهم زدن و مانند برق، مانند باد، مانند اسبهای تیزرو و یا شتر (بر حسب ایمانشان) از روی پل می گذرند بعضی از آنها به سلامت عبور می کنند و بعضی دیگر با بدن زخمی به آخر پل می رسند و عده ای به دوزخ می افتند تا این که آخرین نفر را به روی این خارها می کشانند». بخاری (۷۴۳۹) ، و مسلم (۱۸۳).

وصف صراط در نصوص بسیار است و خلاصه ای از آنچه در باره آن آمده این است که از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر است، جایی بسیار لغزنده و خطرناک می باشد جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی تواند خودش را حفظ کند. و صراط بر تاریکی نصب می شود (جای تاریکی است)؛ به مردم به قدر ایمانشان نورهایی عطا می شود و بر اساس آنچه در حدیث سابق گذشت بر بالای آن هرکس به اندازه ایمانش از آن می گذرد.

ادامه دارد